

کارآمدی تفسیر کلامی قصص قرآن در باب امامت

محسن دیمه کار گراب*

علی ملاکاظمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۰۲

تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶

چکیده:

قصص قرآن ظرفیت ویژه‌ای در تبیین مسائل تفسیر کلامی دارد که در متون روایی، تفسیری و کلامی فریقین نمونه‌هایی از آن وجود دارد؛ لیکن در عرصه تفسیر و استنباط کلامی از قرآن، پیش از هر امر دیگری باید کارآمدی و درستی این نحوه از استدلال به قرآن کریم ثابت شود لذا این نوشتار با توجه به گستره مباحث کلامی، در صدد آن است که ادله کارآمدی تفسیر کلامی از قصص قرآن را در باب امامت واکاوی نماید. لذا با بهره‌گیری از میراث علمی فریقین در ابتدا مهم‌ترین ادله کارآمدی استدلال به قصص قرآن در موضوع امامت بیان می‌شود. در ادامه گونه‌های ارتباط قصص قرآن با مباحث کلامی امامت مورد بررسی قرار می‌گیرد. افزون بر آنچه بیان شد گونه‌های استدلال به قصص قرآن در عرصه تفسیر کلامی در باب امامت پژوهی با عناوینی چون جواب نقضی، جواب حلی و مفهوم اولویت از دیگر مباحث این نوشتار به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: قصص قرآن، تفسیر کلامی، استنباط کلامی، امامت.

* استادیار گروه قرآن دانشکده علوم قرآنی دانشگاه مشهد (نویسنده مسئول) mdeymekar@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه دامغان karbala6161@yahoo.com

مقدمه

مباحث امامت، صحت و منطقی بودن این شیوه از استدلال و تناسب آن با مبانی و پیش فرض‌های استنباط کلامی از قصص قرآن است که ذیلاً بیان می‌شود:

تفسیر کلامی از قصص قرآن در روایات تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام)

در میراث تفسیر روایی اسلامی، روایات متعددی می‌توان یافت که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و نیز ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تبیین مباحث کلامی امامت به تفسیر کلامی از قصص قرآن پرداخته‌اند:

تفسیر کلامی از قصص قرآن در روایات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

۱- حدیث منزلت از روایات نبوی است که در کتب کلامی به منظور اثبات برخی مباحث امامت به آن استناد شده است.^۱ پیوند قصص قرآن با مباحث امامت در این روایت نمایان است. در یکی از گونه‌های نقل این روایت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۲ با استناد به

قصص قرآن کریم از ابعاد گوناگونی چون ابعاد تاریخی، جغرافیایی، زیبایی‌شناسی، روایی و ابعاد دیگر قابل بررسی است. در این میان یکی از موضوعات اساسی در این عرصه، ابعاد کلامی و جنبه‌های استنباط کلامی از قصص قرآن در حوزه مباحث «امامت» است. لذا این مسأله به ذهن می‌رسد که آیا می‌توان از قصص قرآن در مسائل امامت بهره برد. با توجه به گستردگی مسائل کلامی و نیز گستردگی قصص قرآن و ابعاد بهره‌گیری کلامی از آن، این سؤال را در حوزه مسائل کلامی امامت در میراث کلامی، روایی و تفسیری فریقین پی می‌گیریم. گفتنی است در آثار تفسیری و کلامی امامیه به‌طور پراکنده استنباط کلامی از برخی آیات قصص دیده می‌شود که گاه از جامعیت برخوردار نیست، افزون بر اینکه اثری مجزا در خصوص تفسیر کلامی از قصص قرآن و کارآمدی این شیوه از استدلال، تاکنون سامان نیافته است؛ لذا این پژوهش به این منظور نگارش یافته است که ادله کارآمدی تفسیر کلامی از قصص قرآن در باب «امامت» بررسی و تبیین شود و در ادامه از آنجا که تفسیر کلامی از قصص قرآن مشروط به ارتباط مباحث کلامی با آیات قصص می‌باشد، «گونه‌های ارتباط قصص قرآن با مباحث تفسیری - کلامی امامت» و «گونه‌های استدلال به قصص قرآن در مباحث تفسیری - کلامی امامت» محورهای بعدی این نوشتار به شمار می‌رود.

ادله کارآمدی تفسیر کلامی از قصص قرآن در موضوع امامت

مقصود از کارآمدی استدلال به قصص قرآن در حوزه

۱. به عنوان نمونه: سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۷۶-۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۰۵/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۱۶۷-۱۶۸؛ حلی، ۱۴۰۷: ۲۱۶؛ سیوری، ۱۴۲۲: ۳۳۹؛ اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۴۶؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۱۵؛ میرسید حامد حسین، ۱۳۶۶: ۷۲۶/۱۴.

۲. احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳۲/۳، ۳۶۹/۶، ۱۷۰/۱، ۱۷۳-۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۹ و ۱۸۲-۱۸۵ و ۳۳۱-۳۳۰، ۳۲/۳ و ۳۳۸؛ و نیز: بخاری، ۱۴۰۱: ۲۰۸/۴، ۲۹۹/۵؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۰/۷-۱۲۱؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۴۵-۴۲/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۰۴-۳۰۱/۵؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱۰۶/۸-۱۰۷؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۷۴-۷۹؛ حرعاملی، ۲۰۰۹: ۲۰۸/۲-۲۰۹.

پس از موسی (علیه السلام) زنده می‌بود، در این مطلب امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت می‌شود و امامت نیز دلالت بر عصمت صاحب آن می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ پ: ۷۶-۷۸).

رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) با حدیث منزلت، پیوندی میان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) برقرار نموده است. بدین منظور که با توجه به جایگاه هارون (علیه السلام) نسبت به موسی (علیه السلام) که در قصص قرآن بیان شده و برای مردم بسیار روشن بوده، در قالب یک نکته لطیف تفسیری با تشبیه زیبایی، امت را به امامت امام علی (علیه السلام) رهنمون سازد.

ب- حدیث سفینه نیز روایتی است که در مصادر اسلامی نقل شده است. در یکی از گونه‌های نقل این حدیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) می‌فرماید: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۲.

ناگفته پیداست رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) بر پایه قصه حضرت نوح و با استفاده از تمثیلی زیبا به امامت و حجت الهی بودن و تنهاراه نجات بودن اهل بیت (علیهم السلام) اشاره کرده و راه نجات را همراهی و ملازمت با اهل بیت (علیهم السلام) و اطاعت از ایشان دانسته است.

حدیث منزلت، جمیع منازل هارون نسبت به موسی (علیه السلام) به جز نبوت را درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توان ثابت کرد.

حدیث منزلت «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۱ به عنوان نصی روشن بر امامت و نیز آیات بیانگر منزلت هارون نسبت به موسی (علیه السلام) مانند آیات «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِی هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أُمْرِي... إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى» (طه/۲۹-۳۶) «... وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ...» (اعراف/۱۴۲) خلافت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و لزوم اطاعت مردم از ایشان را به دست می‌دهد؛ البته عرف، اخوت و لفظ حدیث، نبوت را خارج می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸/۱-۹ و ۱۵۴-۱۵۸؛ همو، ۱۴۱۳ پ: ۳۳؛ همو، ۱۴۱۳ ح: ۴۵-۴۸؛ همو، ۱۴۱۳ ج: ۴۰-۴۲).

بر پایه این حدیث خداوند اطاعت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بر امت پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) واجب نمود همان‌گونه اطاعت از هارون را بر امت موسی (علیه السلام) واجب نمود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را امام امت قرار داد؛ همان‌گونه که هارون را امام قوم موسی (علیه السلام) قرار داد. این منزلت پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) لازم است، همان‌گونه که امامت هارون لازم بود؛ اگر

۲. ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۲۵۲؛ بسوی، ۱۴۰۱: ۵۳۸/۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۳۰۶/۵ و ۳۵۵-۳۵۴ و ۸۵/۶؛ همو، ۱۴۰۶: ۴۵/۳-۴۶؛ ۲۷/۱۲؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۲/۲؛ ابن سلامه، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۲-۲۷۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۴۳/۲ و ۱۵۰/۳-۱۵۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۹۰/۱۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۵: ۴۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۹۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۴۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۷/۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۲۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰ و ۳۴۹ و ۵۱۳ و ۶۳۳ و ۷۳۳؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۴ و ۲۱۰؛ عمادالدین طبری، ۱۳۸۳: ۸۸؛ حلی، ۱۴۰۹: ۳۲۲.

۱. احمد بن حنبل، بی‌تا: ۳۲/۳ و ۳۶۹/۶ و ۴۳۸؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۱۵/۱ و ۳۰۱/۷؛ مسلم، بی‌تا: ۱۲۰/۷؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۴۵/۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۵؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۱۳؛ ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹: ۴۹۶/۷؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۴۴/۵-۴۵؛ ابویعلی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۷۷/۶.

تفسیر کلامی از قصص قرآن در روایات تفسیری ائمه

اطهار (علیهم السلام)

اینک به نمونه‌هایی از تفسیر کلامی ائمه اطهار (علیهم السلام) از قصص قرآن اشاره می‌کنیم:

أ- ابن‌رسول‌الله بودن ائمه اطهار (علیهم السلام) یکی از مسائلی است که از دیرباز برخی از مخالفان آن را نپذیرفته‌اند؛ انکار این مطلب، در افکار جاهلیت ریشه دارد که نوه دختری را فرزند خویش نمی‌خواندند همان‌گونه که در بیت زیر نمایان است:

«بنونا بنو ابائنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعد»^۱

توطئه دشمنان بر جدایی ائمه اطهار

(علیهم السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز

بر کسی پوشیده نیست؛ لذا حضرت موسی بن جعفر

(علیه‌السلام) در روایتی در پاسخ به شبهه مذکور به

هارون عباسی به آیات «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ

أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى...» استناد نمود که

حضرت عیسی (علیه‌السلام) که پدر نداشت از طریق

مادر به ذریه انبیاء ملحق می‌باشد. ما اهل بیت نیز از

طریق مادرمان حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در شمار

ذریه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هستیم. حضرت در

ادامه به آیه مباهله نیز استناد می‌کند که در آن مراد از

«أَبْنَاءَنَا» امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین

(علیه‌السلام) هستند که خداوند تعبیر ابن رسول الله را

برای آنها به کار برده است (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸: ۸۴/۱-

۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۹۱-۳۹۲؛ ابن‌حجر، ۱۴۲۴:

۲۸۴).

ب- «قبول ولایت از ظالمان» که در زمان

مأمون مطرح شد، یکی از مباحثی بود که برای برخی از

شیعیان ناگوار آمد؛ لکن امام رضا (علیه‌السلام) در

روایاتی به تفسیر کلامی از آیه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلِيَّ

خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف/۵۵) پرداختند

که چگونه بر امام بر قبول ولایت از مأمون خرده گرفته

شود؛ حال آنکه پیامبر خدا یوسف (علیه‌السلام) از

فرعون زمان خویش عهده‌داری خزائن زمین را

پذیرفت. دو نمونه از این روایات از این قرار است:

(۱) ریان بن صلت گوید: «بر امام

رضا (علیه‌السلام) وارد شدم، عرضه داشتم: ای فرزند

رسول خدا، مردم می‌گویند: شما ولایت‌عهدی مأمون را

پذیرفته‌اید، با این که در دنیا اظهار زهد می‌نمایید!

حضرت فرمودند: خدا می‌داند من از پذیرفتن آن

کراهت داشتم؛ ولی وقتی بین قبول آن و کشته‌شدن

مخیر شدم، پذیرفتن آن را اختیار کردم؛ وای بر این

مردم آیا نمی‌دانند یوسف (علیه‌السلام) نبی و رسول بود

ولی وقتی ضرورت او را وادار کرد که ولایت خزائن

عزیز مصر را بپذیرد به او گفت: «اجْعَلْنِي عَلِيَّ

خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ». ضرورت نیز مرا وادار کرد که

این امر را قبول کنم، درحالی‌که از آن کراهت داشتم و

مرا بر آن اجبار نمودند، پس از آنکه مشرف بر مرگ

شدم.» (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۲۳۹/۱؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۳۹/۲؛

حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۳/۱۷).

(۲) شخصی به امام رضا (علیه‌السلام) عرض

کرد: خدا نیکو بدارد شما را چگونه قبول کردید آنچه را

که مأمون به شما پیشنهاد نمود؟ حضرت به او فرمود:

ای مرد، نبی افضل است یا وصی نبی؟ آن مرد گفت:

۱. ابن‌قتیبه، ۱۴۰۸: ۴۶/۱؛ ابن‌قدامه، بی‌تا: ۲۰۷/۶؛ ابن‌هشام،

۱۴۰۴: ۴۵۲/۲؛ ابن‌عقیل، ۱۳۸۴: ۲۳۳/۱؛ بغدادی، ۱۹۹۸:

۴۲۳/۱.

۳) امام رضا (علیه السلام) از امام باقر (علیه - السلام) نقل کرده که حضرت فرمود: «همانا سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، در هر جا تابوت بود نبوت می آمد و در هر جا میان ما خاندان سلاح بچرخد امر امامت آنجا است؛ گفتم: ممکن است سلاح از علم جدا شود؟ فرمود: نه» (همان: ۲۳۸/۱).

تأیید ائمه (علیهم السلام) بر تفسیر کلامی اصحاب ایشان از قصص قرآن
تفسیر کلامی از قصص قرآن توسط برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) و تأیید ایشان نیز دلیل دیگری بر کارآمدی این شیوه استدلال است:

أ- ابوالجارود گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: اینان (اهل سنت) درباره امام حسن (علیه - السلام) و امام حسین (علیه السلام) به شما چه می گویند؟ عرض کردم: آنها سخن ما را که آن دو بزرگوار پسران پیامبرند منکر هستند. فرمود: شما در برابر آنها چه دلیلی می آورید؟ عرض کردم: ما به گفتار خداوند درباره عیسی بن مریم دلیل می آوریم؛ آنجا که فرمود: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى..» (انعام/۸۴) که در اینجا خداوند عیسی بن مریم را از ذریه ابراهیم قرار داده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۷/۸-۳۱۸؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۲-۳۲۵).

در این روایت نیز نحوه استدلال به آیه مذکور مورد تأیید حضرت قرار گرفته است. امام کاظم (علیه السلام) نیز به منظور اثبات اینکه ائمه اطهار (علیهم السلام) پسر رسول الله می باشند، به آیه مزبور

نبی افضل است. حضرت فرمود: مسلمان افضل است یا مشرک؟ آن مرد عرض کرد: مسلمان افضل است. حضرت فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف (علیه السلام)، پیامبر، مأمون مسلمان است و من وصی پیامبر هستم؛ یوسف از عزیز مصر درخواست کرد او را والی قرار دهد و این درخواست هنگامی بود که جناب یوسف به عزیز فرمود: «..اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» درحالی که مأمون بر آنچه قبول کردم مرا مجبور نمود.» (ابن بابویه، بی تا: ۲۳۸/۱؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۳۸/۲-۱۳۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۸۰/۲).

ج- در برخی از روایات، سلاح رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) به منزله تابوت در بنی اسرائیل تعبیر شده، که آن تابوت در نزد هر که بود نشانه نبوت او بود و سلاح رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) نزد هر که باشد، نشانه امامت اوست، مانند روایات زیر:

۱) امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا مثل سلاح در ما مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که تابوت بر در هر خاندانی یافت می شد به آنها نبوت عطا می شد، سلاح به دست هر کدام ما برسد، به او امامت داده شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۸۷/۲؛ طبرسی، بی تا: ۲۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۲).

۲) امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری فرمود: «مثل سلاح در میان ما چون تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می زد سلطنت در آنجا بود، هر کجا سلاح بچرخد (نزد هر که از ما قرار گیرد)، در میان ما علم امامت آنجا است» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۸/۱).

استناد کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۸۴-۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۹۱/۲-۳۹۲).

ب- ربیع بن عبدالله گوید: «میان من و عبدالله بن حسن درباره امامت گفتگویی واقع شد، عبدالله بن حسن گفت: امامت در فرزندان امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) هر دو می‌باشد. من گفتم: تا روز قیامت امامت فقط در اولاد امام حسین (علیه السلام) است. عبدالله گفت: چگونه امامت فقط در فرزندان امام حسین (علیه السلام) باشد نه اولاد امام حسن (علیه السلام)، با اینکه هر دو آقا و سروران اهل بهشت هستند و هر دو در فضل با هم مساوی هستند، منتهی امام حسن (علیه السلام) به دلیل بزرگ‌تر بودن افضل است و واجب است که امامت در افضل باشد نه در غیر آن؟ به او گفتم: موسی و هارون هر دو نبی بودند و موسی افضل از هارون بود؛ ولی با این حال خداوند نبوت و خلافت را در فرزند هارون قرار داد نه اولاد موسی؛ و همچنین خداوند امامت را در فرزندان امام حسین (علیه السلام) قرار داده نه اولاد امام حسن (علیه السلام)، تا سنن امت گذشته در این امت نیز جریان یابد؛ لذا هر پاسخی که درباره موسی و هارون بدهی، همان پاسخ درباره امامت فرزندان امام حسین (علیه السلام) نه فرزندان حضرت مجتبی (علیه السلام) است. بدین ترتیب عبدالله ساکت شد و مجلس مباحثه به حالت تعطیل درآمد و من به محضر امام صادق (علیه السلام) شرف‌یاب شدم. چون چشم حضرت به من افتاد فرمود: احسنت ای ربیع در مباحثه‌ای که نمودی و با عبدالله بن الحسن به گفتگو نشستی؛ نیکو سخن راندی خدا تو را ثابت نگهدارد» (ابن بابویه، بی‌تا: ۲۰۹/۱-۲۱۰).

به‌کارگیری شیوه تفسیر کلامی توسط دانشمندان و مفسران امامیه و اهل سنت
دلیل دیگر بر کارآمدی و درستی استنباط کلامی از قصص قرآن، به‌کارگیری این شیوه توسط دانشمندان امامیه و اهل سنت است. اما درخصوص دانشمندان امامیه در این نوشتار اشاراتی داشتیم، در اینجا تنها به نمونه‌هایی از دانشمندان اهل سنت بسنده می‌کنیم:

أ- بر اساس ماجرای تعلیم اسماء به آدم علیه السلام (بقره/۳۰-۳۳)، برخی از مفسران اهل سنت چنین برداشت نموده‌اند که علم یکی از شروط خلافت است. به عنوان نمونه بیضاوی می‌نویسد: «این آیات بر شرافت انسان، ارزش و برتری علم بر عبادت دلالت می‌کند و اینکه علم شرطی در خلافت، بلکه شرط عمده آن است» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۷۰/۱) مفسران دیگری نیز به این مطلب اذعان کرده‌اند (حقی‌پروسوی، بی‌تا: ۱۰۲/۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۹۴/۱؛ مراغی، بی‌تا: ۸۵/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳۱/۱).

ب- قرطبی با استناد به آیه «.. قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَهُ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ..» (بقره/۲۴۷) که در قصه طالوت بیان شده، یکی از شرایط امام را افضل بودن در علم بر امت دانسته است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۰/۱-۲۷۱ و ۲۴۶/۳).

گفتنی است دانشمندان و مفسران امامی و اهل سنت در آثار تفسیری خویش استنباط‌های گوناگونی از قصص قرآن در حوزه توحید، نبوت، و دیگر مباحث کلامی داشته‌اند؛ اما در حوزه مسائل امامت کمتر اشاره‌ای داشته‌اند. درحالی‌که هیچ دلیلی وجود ندارد که

«قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي...» (اعراف/۱۴۴)

«وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه/۱۳)

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره/۱۲۴)

«...قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بِسَطَّهُ فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ...» (بقره/۲۴۷)

این آیات در آیات قصص قرآن قرار دارد، اما به لحاظ معنایی متناسب با آیاتی است که در آیات غیر قصص قرار دارد: مانند آیات زیر:

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ...» (حج/۷۵)؛ ارتباط این آیه از حیث برگزیدن توسط خداوند با آیات یادشده به خوبی نمایان است.

«...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...» (انعام/۱۲۴) این آیه نیز بیانگر این است که خداوند آگاه است که چه افرادی را برای رسالت خویش برگزیند.

«وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ...» (قصص/۶۸) که در آن حق انتخاب منحصر به خداوند بیان شده است.

آیه شریفه «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» (احزاب/۳۶) نیز متناسب با آیه پیشین است.

جدایی ناپذیری قصص قرآن و سنت‌های الهی قصص قرآن ارتباط اساسی با سنت‌های الهی دارد که همیشه جاری است. از سوی دیگر بخشی از سنت‌های الهی ناظر به مباحث امامت است از قبیل سنت الهی در نحوه نصب و معرفی امام، سنت الهی در برخورداری امام از علم لدنی، معجزات و عصمت و امور دیگر. لذا

اطلاق بهره‌گیری از قصص قرآن در عرصه تفسیر کلامی را تخصیص بزند. در واقع دلیلی بر محدودیت مذکور وجود ندارد.

بیان غیرمستقیم و مستقیم مباحث امامت در آیات قصص و غیر قصص

قوانین و آموزه‌های قرآنی که درباره امامت در آیات غیر قصص به طور مستقیم آمده، در بیشتر موارد همان آموزه‌ها و مقررات در آیات قصص در بیانی غیرمستقیم به صورت تحقق نمونه‌های عینی آن در تاریخ و سیره انبیاء آمده و این مطلب به خوبی بیانگر تناسب آیات قصص و آیات غیر قصص در موضوع امامت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۹-۱۲۰). مانند نمونه‌های زیر:

أ- آیه «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبِيعَ فِي أُمَّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص/۵۹) متناسب با نظیر غیر قصصی آن است که فرمود: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ» (أنفال/۳۳). اصلاً طبق مبنای عدم اختلاف در قرآن باید آیات قرآن با یکدیگر متناسب باشد و با یکدیگر اختلاف نداشته باشد و یکی از مصادیق این مینا، متناسب بودن آیات قصصی با آیات غیرقصصی است.

ب- در آیات متعددی از قرآن کریم سخن از اصطفاء و اختیار و انتخاب افراد توسط خداوند برای منصب نبوت، رسالت، امامت و فرمانروایی است مانند آیات:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳)

سنت‌های الهی در امت‌های پیشین است. افزون بر اینکه اگر قصص قرآن را عهده‌دار بیان عقائد اسلامی و سنت‌های الهی و عبرت برای مخاطبان قرآن کریم ندانیم، بیان قصص در قرآن به امری لغو و بی‌فایده و به حد یکسری اطلاعات تاریخی تنزل می‌یابد که بی‌تردید این امر برخلاف حکمت الهی است و در شأن مقام والای خداوند و قرآن کریم نیست.

بنابر آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹)، آنچه که تعبیر به ادیان الهی می‌شود در حقیقت همان دین اسلام است؛ با این تفاوت که تبلیغ این دین از ناحیه حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبیاء (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روند تکاملی داشته و با گذر زمان، بنا بر مقتضیات و شرایط زمانی، مکانی، فرهنگی و اجتماعی و نیز روند تدریجی روبه‌رشد و تکامل عقل بشریت به مردم عرضه می‌شده است لذا امور مذکور به تفاوت ادیان الهی با یکدیگر منجر می‌شود. لذا آنچه از ابتدا از ناحیه انبیاء به عنوان اصول اعتقادی دینی بیان می‌شده که در قرآن کریم در سیاق قصص از آن یاد شده، هیچ‌گاه نسخ و تغییر در آن راهی نداشته و نسخ تنها در برخی احکام و فروع فقہی و برخی مقتضیات و شرایط عصری که مربوط به احکام عملی بوده، رخ داده است؛ لذا تفسیر کلامی از قصص قرآن از این جهت نیز کارآمد خواهد بود.

گونه‌های ارتباط قصص قرآن با مباحث تفسیری-کلامی امامت

دومین محور اصلی در این نوشتار، گونه‌های ارتباط قصص قرآن با مباحث امامت است. تأمل در قصص قرآن و نیز بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومان

جدایی‌ناپذیری قصص قرآن و سنت‌های الهی از یکدیگر دلیل دیگری بر کارآمدی تفسیر کلامی از قصص قرآن است. به تعبیر دیگر، قصص قرآن بیانگر سنت‌های الهی تا روز قیامت است و از سوی دیگر امامت و قوانین و مقررات آن بخشی از مهم‌ترین سنت‌های الهی است؛ لذا یکی از ابعاد استدلال به قصص در عرصه تفسیر کلامی، تبیین سنت‌های تغییرناپذیر الهی در جریان امامت تا روز قیامت است؛ لذا از این حیث نحوه استدلال مذکور کارآمد خواهد بود.

پایایی اصول اعتقادی ادیان الهی

پایایی اصول اعتقادی ادیان الهی نیز به‌نوبه خود دلیل دیگری بر کارآمدی این استدلال به قصص قرآن در استنباط نکات کلامی است. در واقع اصول ادیان از جنبه ریشه‌ها و بن‌مایه‌های آن یکی است و هرگز دچار تغییر نخواهد شد و نسخ نیز هرگز راهی به آن ندارد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۹-۱۲۰).

نسخ و تغییر در ادیان الهی در حوزه احکام و فروع فقہی است و هیچ‌گاه نسخ راهی به حوزه اصول اعتقادات راهی ندارد؛ لذا اگر مطلبی اعتقادی در سیاق یکی از قصص قرآن ذکر شود و سیاق آیات حاکی از تأیید آن باشد، این امر برای مخاطبان قرآن نیز معتبر است؛ مانند آیه ۱۲۴ سوره بقره که بیانگر آن است که امامت به ذریه حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) که ظالم باشد نمی‌رسد؛ زیرا از یک‌سو یکی از اغراض قصه‌گویی قرآن، تبیین اصول اعتقادات است و از سوی دیگر هرگز نمی‌توان سنت‌های الهی را از قصص قرآن جدا دانست، زیرا قصص قرآن نمونه‌هایی از اجرای

(علیه‌السلام) اذهان را به سه گونه ارتباط رهنمون می‌سازد:

ارتباط تصریحی

برخی از آیات قصص قرآن به لحاظ ارتباط با مباحث کلامی امامت، ارتباط تصریحی دارند؛ به این معنی که به صراحت بیانگر برخی ابعاد کلامی امامت هستند. مانند نمونه‌های زیر:

أ- آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)، به صراحت دلالت بر این دارد که ظالمان هرگز شایستگی و صلاحیت تصدی امامت را ندارند و امامت تنها مختص به افراد معصوم است.

مردم به حکم عقل از یکی از چهار قسم بیرون نیستند: یا در تمامی عمر ظالم هستند و یا در تمامی عمر ظالم نیستند، یا در اول عمر ظالم و در آخر توبه می‌کنند و یا عکس این مطلب، در اول صالح، و در آخر ظالمند؛ و ابراهیم (علیه‌السلام) شأنش، اجل از آن است که از خداوند متعال درخواست کند که مقام امامت را به دسته اول و چهارم از ذریه‌اش بدهد؛ پس به یقین دعای ابراهیم (علیه‌السلام) شامل این دو دسته نیست. از دو قسم دیگر، قسم دوم را خدا نفی کرده، لذا تنها یک قسم باقی می‌ماند و آن کسی است که در تمامی عمرش هیچ ظلمی مرتکب نشده، پس، از چهار قسم بالا دو قسمش را ابراهیم (علیه‌السلام) از خدا نخواست و از دو قسمی که خواست یک قسمش مستجاب شد و آن کسی است که در تمامی عمر معصوم باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷:

۲۷۴/۱ به نقل از یکی از اساتید خویش).^۱

ب- آیه «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده/۲۴) به خوبی تصریح بر این دارد که دلیل موهبت امامت به برخی افراد، صبر و یقین به آیات الهی است. به عبارت دیگر عصمت یکی از شروط امامت است. اگر فردی در همه ابعاد (طاعت، معصیت و مصائب) صبور باشد، حاکی از عصمت اوست. یقین نیز پشتوانه معرفتی عصمت است؛ زیرا سرچشمه عصمت، معرفت و علم شهودی است که هرگز با عصیان جمع نمی‌شود. از سوی دیگر، هرگونه معصیتی از جهل انسان نشأت می‌گیرد؛ با این توضیح دلالت آیه مزبور بر عصمت روشن می‌شود.^۲

ج- آیه «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَهُ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَهُ فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ...» (بقره/۲۴۷) در قصه طالوت نیز صراحت در این دارد که برتری در علم و برتری در توان و شجاعت از شروط فرمان‌روایی است.

درواقع هرگاه ریاست دنیوی، مشروط به فزونی در علم و جسم باشد، در ریاست دنیوی و اخروی (مقام امامت) به طریق اولی باید مشروط به این دو باشد

۱. برای مطالعه بیشتر: سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۳۷/۳-۱۴۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۳۳-۱۳۴؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۳/۲-۲۵۵؛ همو، بی‌تا: ۴۴۹/۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲۶/۲-۲۷؛ همو، ۱۳۷۹: ۲۴۸/۱؛ حلی، ۱۴۰۹: ۲۷۶-۲۷۷ و ۲۹۳

۲. برای مطالعه بیشتر: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۳/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۶۰/۶-۳۶۱

(مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹۰/۳۲ و طوسی، بی تا: ۲۹۱/۲-۲۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۳/۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۳۴۹/۱). به تعبیر دیگر حال که ملک بودن و فرمانروایی مشروط به فزونی در علم و جسم است در مورد امام، که یکی از شؤون وی فرمانروایی و ریاست دنیوی است، امامت به طریق اولی باید مشروط به این دو باشد.

ارتباط اشاری

برخی دیگر از آیات قصص با مباحث تفسیری امامت، ارتباط اشاری دارند لذا پی بردن به دلالت کلامی آن دقت بیشتری می طلبد.

ا- به عنوان نمونه، قصه تعلیم اسماء به حضرت آدم اشاره دارد؛ به اینکه آدم (علیه السلام) به دلیل علم به اسماء، به خلافت شایسته تر است؛ لذا با توجه به سیاق آیات به دلالت اشاری می توان دریافت که اعلم بودن از شروط خلافت است.

ب- دلالت قصه موسی و خضر (علیهما السلام) در سوره کهف دلالت اشاری بر این دارد که هرگز نباید در برابر امام و حجت الهی که با عالم غیب در ارتباط است و از علم لدنی و عصمت برخوردار است، موضع گیری کرد و اقوال و افعال او را غیر حکیمانه دانست؛ بلکه شایسته است که همه اقوال و افعال حجت الهی را حکیمانه و در راستای اراده الهی تلقی نمود؛ حتی اگر انسان به وجه حکمت آن آگاهی نداشته باشد؛ لذا همیشه باید تسلیم اوامر امام بود و کمترین اشکال و اعتراضی به اقوال و افعال معصوم نشود.

ج- قصه اصحاب کهف در قرآن کریم پس از آن درنگ ۳۰۹ ساله اشاره به این دارد که زنده شدن میّت

در همین دنیا امری ممکن است؛ لذا از این مطلب می توان در راستای ادله امکان معاد بهره برد. افزون بر اینکه آنها برای حفظ دین و نجات خویش از شهر گریختند که اشاره بر این مطلب دارد که در هر زمانی اگر دین و یا جان اولیاء الهی در موقعیت مکانی خاصی در خطر باشد و شرایط و زمینه های مقابله فراهم نباشد، هجرت یکی از راهکارهای حفظ دین و جان خواهد بود؛ لذا حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و نیز از مکه به عراق هنگام وجود خطر جدی بر جان حضرت، از بارزترین مصادیق هجرت است که قصه هایی چون هجرت اصحاب کهف، هجرت حضرت موسی به مدین و هجرت حضرت ابراهیم همگی دلالت اشاری بر این مطلب دارند. حتی مسأله غیبت امام عصر علیه السلام نیز می تواند در ذیل مباحث هجرت مطرح شود زیرا غیبت ایشان نیز نوعی هجرت به شمار می رود.

د- آیه «وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۴۲) به ضرورت معرفی وصی توسط رسول خدا پیش از وفات ایشان اشاره دارد. حضرت موسی که قرار بود سی و یا چهل روز به میقات پروردگار برود و در میان قوم خویش نباشد، برای خویش خلیفه ای معرفی کرد. لذا رسول خدا که قرار است تا روز قیامت از میان امت برود، به یقین برای خویش خلیفه ای معرفی کرده است. در واقع به دلیل عقلی هرگاه برای چهل روز شایسته نباشد مردم را بدون معرفی خلیفه رها کرد، قطعاً برای دوره زمانی وفات رسول خدا تا روز قیامت، هرگز شایسته نیست

مردم را بدون معرفی وصی و خلیفه رها کرد.

ارتباط تأویلی

گونه سوم ارتباط قصص قرآن با مباحث امامت، ارتباط تأویلی است. الفاظ و عبارات برخی از آیات قصص قرآن، ظهور در معنایی متناسب با آن قصه دارد؛ اما گاه در روایات تفسیری معصومان (علیهم السلام)، آن دسته از آیات، به مباحث امامت تأویل شده‌اند و در شمار بطون آیات قرار می‌گیرد.^۱ مانند نمونه‌های زیر:

آیه «بَقِيَّتُ اللَّهِ..»

آیه «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ..» (هود/۸۶)، در سیاق قصه کم‌فروشی قوم حضرت شعیب قرار دارد (هود/۸۴-۸۶). این سیاق به‌خوبی حکایت از آن دارد که عبارت «بَقِيَّتُ اللَّهِ»، ظهور در باقیمانده و سود حلال حاصل از خرید و فروش حلال، میان خریدار و فروشنده دارد که در آن کیل و ترازو به نحو صحیح انجام گیرد و کم‌فروشی رخ ندهد (طوسی، بی‌تا: ۴۹/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۶/۵)؛ لکن در برخی روایات به

ائمه اطهار (علیه السلام) به‌ویژه به حضرت مهدی (علیه السلام) تأویل شده است؛ مانند روایات زیر:

أ- عمر بن زاهد گوید: مردی از امام صادق (علیه السلام) درباره قائم (علیه السلام) سؤال کرد که می‌شود به ایشان با لقب «أمیر المؤمنین» سلام

کرد؟ حضرت فرمود: «نه، این نام را خدا مخصوص امیر المؤمنین (علیه السلام) نموده، پیش از او کسی بدان نامیده نشده و پس از او هم جز کافر خود را بدان نخواند، گفتم: به فدایتان شوم، چگونه به او درود گویند؟ فرمود: بگویند: السلام علیک یا بقیه الله، سپس حضرت این آیه را خواند: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ..» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۱۱/۱-۴۱۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۹۳).

ب- امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: هنگامی

که حضرت ظهور کند، به خانه کعبه تکیه زند و سبب و سیزده مرد به‌گرد او اجتماع کنند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ..» سپس می‌گوید: من، بقیه الله در زمین و خلیفه خداوند و حجت او بر شما هستم و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السَّلَامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۳۳۰/۱-۳۳۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۴۶۳-۴۶۴).

در فرهنگ قرآن کریم، هر موجود منفعت‌بخش که از جانب ربّ العالمین و برای بشر، خیرآفرین، سعادت‌ساز و دارای آثار و برکات ماندنی باشد، «بقیه الله» است. چنانکه در کلام حضرت شعیب (علیه السلام) به سودی که از راه حلال به دست آید «بقیه الله» اطلاق شده است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ..» سرّش آن است که سود حلال، روزی نازل شده از جانب خداوند متعال است و با توجه به انتسابش به ماورای طبیعت و بهره‌ای که از «وجه الله» دارد، می‌تواند مظهر «هو الباقی» بوده، منشأ خیرات و برکات برای انسان و وسیله‌ای برای تأمین سعادت وی باشد. بنابراین، هر چیز که «وجه الله» باشد، مظهر اسم مبارک

۱. در این نوشتار مراد از تأویل عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است؛ چنانچه گفته‌اند: «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص المورد». از تأویل به این معنا، گاه به «بطن» یعنی معنای پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید، تعبیر شده است، در مقابل «ظهر» یعنی معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن معنا را می‌فهماند. چنانچه امام باقر (علیه السلام) در روایتی بطن قرآن را تأویل قرآن دانسته است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۲۱/۱).

کلی و یک سنت جاودانه بیان شده که در همه زمان‌ها جریان دارد اما مصادیق عینی آن ذکر نشده است؛ اما در روایت مذکور، اهل بیت (علیه‌السلام) به عنوان بارزترین مصادیق وارثان زمین ذکر شده است؛ لذا این روایت نیز از باب جری و تطبیق است.^۱

آیات «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا...»

آیات «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره/۵۹) و «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (اعراف/۱۶۲)، ناظر به ماجرای ورود بنی‌اسرائیل به قریه مذکور است که حدود سه هزار سال پیش رخ داده است.

امام باقر (علیه‌السلام) در روایتی ظالمان را به افرادی که به اهل بیت (علیه‌السلام) ظلم روا داشته‌اند، تأویل نموده است (کلینی، ۱۳۸۰: ۱/۴۲۳-۴۲۴)؛ درحالی‌که از ظاهر آیه مزبور چنین مطلبی بر نمی‌آید. درواقع روایت مذکور بیانگر یکی از مصادیق بارز ظالمان و مظلومان در امت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از باب جری و تطبیق است و ارتباط تأویلی با امامان معصوم (علیه‌السلام) دارد.

آیه «... وَ بَشِّرِ مُعْطَلَهُ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ»

آیه «... وَ بَشِّرِ مُعْطَلَهُ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» که در سیاق یادکرد عذاب برخی از امت‌های پیشین قرار دارد

«الباقی» بوده و بقیه‌الله خواهد بود. امام صادق (علیه‌السلام) در معرفی اهل بیت (علیه‌السلام) فرمود: «نحن وجه الله» و در وصف حضرت امام عصر (علیه‌السلام) گفته می‌شود: «أین وجه الله الذی یتوجه إلیه الأولیاء» (ابن‌طاووس، ۱۳۶۷: ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۶/۹۹) بدین ترتیب ائمه (علیه‌السلام) مظهر تام اسم مبارک «الباقی» و مصداق کامل بقیه‌الله هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۲/۳). از این روایات پیداست که ائمه اطهار (علیه‌السلام) گاه از طریق بیان لایه‌های باطنی قرآن به منظور تبیین ولایت و امامت استفاده می‌کردند.

آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...»

آیه «قال موسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/۱۲۸)، نقل قولی از حضرت موسی (علیه‌السلام) است که زمین متعلق به خداست و خداوند آن را به هرکه بخواهد به ارث می‌رساند. در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) وارثان زمین و متقین در آیه مزبور به اهل بیت (علیه‌السلام) تأویل شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۴۰۷-۴۰۸ و ۲۸۰/۵؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۲/۷-۱۵۳؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۸/۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵/۲).

درحالی‌که قوم موسی (علیه‌السلام) که مخاطب این سخن بوده‌اند شاید به این فهمی که روایت مذکور بیانگر آن است، نرسیده باشند و تنها این سخن را به عنوان یک سنت الهی از موسی (علیه‌السلام) دریافت کرده‌اند. لذا ارتباط این آیه از قصص قرآن با اهل بیت (علیه‌السلام) ارتباطی تأویلی است. گفتنی است، سخن موسی (علیه‌السلام) در این فراز در قالب یک قاعده

۱. برای مشاهده روایت دیگر در ارتباط با آیه مزبور: حمویی شافعی، ۱۴۰۰: ۹۵/۱؛ شوشتی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۷؛ امینی، ۱۴۱۶: ۴۴۶/۲؛ قبانجی، ۱۴۲۱: ۳۶/۸.

بود؛ لذا منافاتی میان این تأویل‌ها و ظواهر آیات مزبور وجود ندارد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۲۴-۱۰۴).

این‌گونه روایات بر فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نمی‌کند و بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی‌کند و دست مفسر را در تطبیق آیه بر سایر مصادیق آن نمی‌بندد؛ بلکه آیه دارای معنایی عام است و هم‌چنان به‌عموم خود باقی است. فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۶۹/۱).

گونه‌های استدلال به قصص قرآن در مباحث تفسیری- کلامی امامت در گونه استدلال به قصص قرآن کریم نیز می‌توان به گونه‌های زیر اشاره کرد:

جواب نقضی

گاه استدلال به برخی از قصص قرآن در تفسیر کلامی امامت در راستای جواب نقضی استفاده می‌شود:

أ- مانند استدلال به قصه زنده‌شدن چهار پرنده، قصه زنده‌شدن اصحاب کهف، قصه زنده‌شدن عزیز و قصه زنده‌شدن همراهان حضرت موسی (علیه‌السلام) در کوه طور که از موارد مذکور می‌توان در جهت ادله امکان رجعت استفاده نمود؛ زیرا گویای امکان زنده- شدن دوباره در همین دنیا می‌باشد.

ب- در پاسخ به شبهه عدم امکان طول عمر در امام عصر (علیه‌السلام) می‌توان به طول عمر حضرت نوح (علیه‌السلام) استناد کرد که طول عمری این‌چنین،

(حج/۴۲-۴۵)، در روایات متعددی به امام ناطق و صامت و یا امام حاضر و امام غائب و از این قبیل تأویل شده است؛ مانند روایات زیر:

أ- امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «مراد از بئر معطله، امام صامت و مراد از قصر مشید، امام ناطق است (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۲۷/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵۰۷/۳). همین مطلب در منابع دیگری به طرق متعددی از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۴۱۷/۲؛ همو، ۱۴۰۳: ۱۱۱).

ب- صالح بن سهل گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام همان قصر مشید است و بئر معطله حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها است و فرزندان وی از ملک دور نگه داشته شدند» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۱: ۱۱۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۵۰۷/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱۴/۹). البته سید شرف‌الدین استرآبادی، این روایت را به اسناد خویش از صالح بن سهل از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۹).

ج- امام صادق علیه‌السلام نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل فرمود: «قصر مشید و بئر معطله امام علی علیه‌السلام است» (همان: ۳۴۰).

بر اساس این تأویل، گویا مراد از هلاکت اهل قریه، هلاکت معنوی یعنی گمراهی ایشان باشد که نه از امام صامت و نه از امام ناطق بهره نمی‌گیرند. افزون بر اینکه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده، نظیر آن در این امت رخ خواهد داد. بنابراین آنچه از عذاب، هلاکت و مسخ انسان‌ها در امت‌های پیشین رخ داده، نظیر آن در این امت به صورت هلاکت معنوی، گمراهی و محرومیت از علم، کمالات و مردن و مسخ دلها خواهد

امری ممکن است لذا با این استدلال در گام اول، از ذهن مخاطب رفع استبعاد می‌شود؛ البته در گام‌های بعدی نیز باید جواب حلی به این مطلب داد که در سطور آتی به اختصار بیان خواهد شد.

جواب حلی

گاه استدلال به برخی از قصص قرآن کریم در تفسیر کلامی امامت در راستای جواب حلی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ا- به عنوان نمونه در مسأله اثبات طول عمر امام عصر (علیه‌السلام) پس از بیان جواب نقضی و نشان- دادن امکان طول عمر و رفع استبعاد از ذهن مخاطب، نوبت به «جواب حلی» می‌رسد که در اینجا می‌توان به قصه عدم تغییر طعام و شراب عزیز و نیز احتمال نگه داشتن یونس در شکم ماهی تا روز قیامت، بنا بر آیات «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات/۱۴۳-۱۴۴) استناد کرد که جواب حلی است که نظر به قدرت خداوند دارد.^۱

ب- به عنوان نمونه در جواب حلی برای علت غیبت می‌توان به این مطلب اشاره کرد که سنت لایتغیر الهی به این تعلق گرفته که اگر در هر زمانی جان انبیاء، اوصیاء، رسولان و حجج الهی از ناحیه مخالفان در خطر باشد و شرایط لزوم قیام مهیا نباشد، باید از دست مخالفان بگریزند؛ همچون موسی (علیه‌السلام) که پس از قتل قبطی، مورد تعقیب بود و توان مقابله نداشت و شرایط مقابله فراهم نبود، از شهر گریخت و به تعبیری از میان ایشان غائب شد؛ و نیز هنگامی که موسی

(علیه‌السلام) بار دوم از مصر بیرون رفت که این بار همراه با بنی‌اسرائیل بود که فرعون و سپاهیان او را تعقیب می‌کردند و اگر به موسی (علیه‌السلام) دست می‌یافتند، بی‌گمان او را می‌کشتند.

مفهوم اولویت

گاه در تفسیر کلامی از قصص قرآن کریم ناگزیر باید به مفهوم اولویت استدلال کرد. مانند نمونه‌های زیر

ا- از آیه شریفه «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص/۲۶) که فرازی از ماجرای حضرت موسی (علیه‌السلام) در مدین است می‌توان به مفهوم اولویت استدلال کرد که قوی بودن و امین بودن باید در نبی و امام باشد.

از آنجایی که دو ویژگی مذکور در کارکردن برای حضرت شعیب و چوپانی کردن برای وی لحاظ شده است، بی‌گمان برای افرادی که هدایت و رهبری مردم را به عهده می‌گیرند باید این دو ویژگی وجود داشته باشد.

ب- از آیه شریفه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵) می‌توان بنا بر مفهوم اولویت، چنین برداشت کرد که بنا بر این آیه، تعهد و علم دو شرط ضروری برای تصدی خزائن زمین است. بی‌گمان وجود این دو شرط برای ملک، فرمان‌روا و امام که عهده‌دار حاکمیت در زمین است، به طریق اولی لازم است.

ج- و در خصوص «عصمت امام» و «اختصاص نصب امام به خداوند» نیز می‌توان به اصل عصمت انبیاء و انتخاب ایشان از ناحیه خداوند، بر پایه مفهوم اولویت استدلال کرد. با این توضیح که: حال که انبیاء الهی

۱. برای مطالعه بیشتر: سبحانی، ۱۳۷۹: ۲۳۱-۲۳۳

بیانگر سنت‌های الهی تا روز قیامت است و از سوی دیگر امامت و قوانین و مقررات آن بخشی از مهم‌ترین سنت‌های الهی است لذا استدلال به قصص در حوزه تفسیر کلامی بازگوکننده سنت‌های تغییرناپذیر الهی مربوط به جریان امامت تا روز قیامت است.

۳. واکاوی آن دسته از آیات قصص که در ارتباط با مباحث امامت است چنین به دست می‌دهد که گونه‌های ارتباط قصص قرآن با مباحث کلامی امامت، عبارت از ارتباط تصریحی، ارتباط اشاری و ارتباط تأویلی است. اما از حیث نحوه استدلال چنین می‌نماید که استدلال برای جواب نقضی، جواب حلی و استدلال به مفهوم اولویت از مهم‌ترین گونه‌های استدلال به قصص قرآن در مباحث تفسیری-کلامی امامت به شمار می‌رود.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن‌ابی‌شیبیه کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق). *المصنف*؛ تحقیق سعید لحام، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). *علل الشرائع*، قم: داوری.
- _____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*، تهران: انتشارات جهان.
- _____ (۱۳۸۰ش). *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، قم: دارالحديث.
- _____ (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن‌حجر هیتمی، احمد بن بدرالدین محمد (۱۴۲۴ق). *الصواعق المحرقة*، استانبول: مکتبه الحقیقه.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۰).

معصوم هستند و تنها از ناحیه خداوند انتخاب می‌شوند، درمورد ائمه (علیه‌السلام) که وصی انبیاء و ادامه‌دهنده راه ایشان هستند و با توجه به اینکه مقام امامت بر اساس آیه ۱۲۴ سوره بقره بالاتر از مقام نبوت است و نیز اینکه مقام امامت مقام هدایت به امر است و این سطح از هدایت از نوع «ایصال الی المطلوب» است و بالاتر از سطح هدایت به معنی ارائه طریق است، بی‌تردید امام نیز باید معصوم باشد؛ بلکه لازم است که از درجه بالاتری در عصمت برخوردار باشد و بی‌تردید این شخص باید از ناحیه خداوند انتخاب شود.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. تفسیر کلامی از قصص قرآن در روایات تفسیری پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، تأیید ائمه (علیهم‌السلام) بر تفسیر کلامی اصحاب ایشان از قصص قرآن، استفاده از این شیوه تفسیری توسط دانشمندان و مفسران امامیه و اهل سنت، بیان غیرمستقیم و مستقیم مباحث امامت در آیات قصص و غیر قصص، جدایی‌ناپذیری قصص قرآن و سنت‌های الهی، ایستایی و تغییرناپذیری اصول اعتقادی ادیان الهی به‌خوبی بیانگر کارآمدی تفسیر کلامی از قصص قرآن در موضوع امامت و جایگاه این شیوه تفسیری در نزد اهل بیت (علیهم‌السلام) و دانشمندان و مفسران امامی و اهل سنت است.

۲. خداوند در قرآن کریم به گوشه‌ای از داستان‌های انبیاء و امم اشاره می‌کند تا سنت خدا را در بین بندگان خود روشن سازد و کسانی که مشمول عنایت الهی شده و توفیق کرامت او را یافته‌اند، از آن پند گیرند و برای دیگران نیز اتمام حجت شود. در واقع، قصص قرآن

- متشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار.
- انتشارات انصاریان.
- احمد بن حنبل (بی تا). مسند احمد، بیروت: دار صادر.
- استرآبادی، شرف الدین علی حسینی (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظاهره، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). الغدير، قم: مرکز الغدير.
- بحرانی، سید هاشم حسینی (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
- بسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق). المعرفه و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسه الرساله.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۹۹۸م). خزانه الأدب؛ تحقیق محمد نبیل طریفی و امیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر.
- جوادی آملی (۱۳۸۹الف). ادب فنای مقربان؛ به کوشش محمد صفایی، قم: اسراء.
- (۱۳۷۹). تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- (۱۳۸۹ب). سیره پیامبران در قرآن؛ به کوشش علی اسلامی، قم: اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). المستدرک؛ به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
- حرّاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر روح البیان، متشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار.
- (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۳۶۷ش). إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۵ق). الإنباه علی قبائل الرواه؛ تحقیق إبراهیم الأبیاری، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق احمد عبدالله قرشی، قاهره: حسن عباس زکی.
- ابن عقیل همدانی، بهاء الدین عبدالله (۱۳۸۴ق). شرح ابن عقیل، مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۰۸ق). غریب الحدیث؛ تحقیق عبدالله جبوری، قم: دار الکتب العلمیه.
- (۱۹۹۲م). المعارف؛ تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (بی تا). المغنی، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام أنصاری، جمال الدین بن یوسف (۱۴۰۴ق). مغنی اللیب؛ تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، قم: کتابخانه آیت الله مرعشلی.
- ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف، قم: انتشارات الهادی.
- ابویعلی موصلی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). مسند أبی یعلی؛ تحقیق حسین سلیم أسد، بی جا: دار المأمون للتراث.
- اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (۱۳۸۳). حدیقه الشیعه؛ به تصحیح صادق حسن زاده، قم:

- بیروت: دارالفکر.
- و ازهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط، بی جا: دار الحرمین.
- _____ (۱۴۰۶ق). المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبد المجید سلفی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۸ق). المعجم الصغیر، مدینه: مکتبه السلفیه.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۷۲ش). مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، عماد الدین محمد بن ابی القاسم (۱۳۸۳ق). بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، نجف: کتابخانه حیدریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۴۱۴ق). الأملی، قم: انتشارات دارالتقافه.
- _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمدقصرعاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۸۲ش). تلخیص الشافی، به کوشش حسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین.
- _____ (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام، تهران: دار
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۹ق). الألفین فی إمامه أميرالمؤمنین (علیه السلام)؛ ترجمه وجدانی، قم: انتشارات دار الهجره.
- _____ (۱۴۱۱ق). کشف الیقین، بی جا: مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد.
- _____ (۱۴۰۷ق). نهج الحق و کشف الصدق، قم: مؤسسه دار الهجره.
- حموی، صدرالدین ابراهیم بن محمد جوینی شافعی (۱۴۰۰ق). فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمه من ذریتهم، بیروت: مؤسسه المحمود.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان .
- خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر، قم: انتشارات بیدار.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۹ش). اضواء علی عقائد الشیعہ الامامیه، قم: دار مشعر.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). الشافی فی الإمامه، به کوشش سید عبد الزهراء حسینی، تهران: مؤسسه الصادق.
- سیوری، مقداد بن عبد الله (فاضل مقداد) (۱۴۲۲ق). اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق شهید قاضی طباطبائی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین (۱۴۰۴). احقاق الحق

- الکتب الإسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق). *حماه الوحی*، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، به کوشش محمد کاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قبانجی، سید حسن (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام العلی*، تحقیق طاهر سلامی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۰۷ق). *مسند الشهاب*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق). *قطبه القرآن فی شرح آیات الأحكام*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقائق*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا). *حق الیقین*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المرائی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق). *التفسیر و المفسرون*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳الف). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳ب). *الإفصاح فی الإمامه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳پ). *الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، قم: کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳ج). *النکت الاعتقادیه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳ح). *النکت فی مقدمات الأصول من علم الکلام*، قم: کنگره شیخ مفید.
- میرسید، حامدحسین (۱۳۶۶ش). *عقبات الأنوار فی إثبات إمامه الأئمه الأطهار*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
- نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری*، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (بی تا). *فضائل الصحابه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۱۳۶۸ش). *تفسیر سنن النسائی*، بیروت: دار الفکر.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *کتاب الغیبه*، تهران: مکتبه الصدوق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.